

دکتر شاپور راسخ

فرهنگ آینده - آینده فرهنگ

# فرهنگ آینده از هم اکنون جوانه زده است

هشیاری یا وجدان فرهنگی و اجتماعی بوده است و از غرائب آن که هنوز هم این سه قسم وجدان در کنار هم قرار دارند و در گروه‌ها و قشرهای گونه‌گون اجتماع امروز بازیافته می‌شوند و در حالی که وجدان نوع اول و ثانی بیابان عمر خود نزدیک می‌شوند وجدان سومی چون جینی در حال رشد و نمو است و همواره روی در تکامل و توسعه دارد.

وجدان اولی بقرن نوزدهم یعنی بدوره‌ای مربوط می‌شود که در آن هنوز آرمانهای دموکراسی و حقوق و آزادی فردی تحقق پذیر تلقی می‌شد. وجدان ثانوی به نیمه اول قرن حاضر تعلق دارد و بر اعتقاد به سازمان و سلسله مراتب و مدیریت علمی و نظم و انضباط و تقدم جامعه بر فرد و تسلط تکنولوژی و تکنوکراسی و برنامه‌ریزی و مانند آن مبتنی است و بالاخره وجدان ثالث که در نسل نوحاشه بیش از همه متجلی شده است اینک در گرماگرم روئیدن و شکفتن است و ره‌گشای فرهنگی نو و جامعه‌ای تازه می‌نماید و هم از وجدان اول و هم از وجدان ثانی بکلی تمایز دارد.

بخلاف وجدان ثانوی که بر جامعه - نفع عمومی و نهادها و سازمان‌ها تکیه دارد وجدان سومی از «خود» آغاز می‌کند و بقرابت منفرد هر شخص

از جمله قرائتی که ما را بآینده فرهنگ امیدوار می‌کند تجربه چند کشور پیشرفته جهان است که در آن‌ها، هر چند فرهنگ دیرین پای در رکاب زوال دارد و اما جوانه‌های یک فرهنگ جدید از هم‌اکنون پدیدار شده است و نوید آن را می‌دهد که بدنبال افول تمدن مادی یا تمدن غرب بقول اسپنگلر Spengler، مدنیت تازه‌ای که به‌ظن قوی بروج معنویت مقرون خواهد بود از افق زندگی برآید و تابندگی آغاز کند.

در این باره یکی از بهترین پژوهش‌هایی که به سالیهای اخیر صورت گرفته است کتاب The greening of Amrica است که عالم حقوق و جامعه‌شناس امریکائی چارلز ریچ Charles A. Reich دو سال پیش از این نگاشته و در آن انقلاب فرهنگی را که اینک در جامعه «سازمان زده» امریکا در شرف تحقق است و چون سبزهای که ازورای سنگی سخت بروید بهار حیاتی تیکوتر و زیباتر و انسانی‌تر را مژده می‌دهد تشریح و توجیه کرده است. بگفته چارلز ریچ، تاریخ دو قرن اخیر امریکا شاهد توالی سه نوع

مرکز گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی

عقیده دارد و حرمت می‌گذارد. مبارزه و رقابت، از اصول مقبول نزد اصحاب وجدان اول و ثانوی بود و جدان سوم اندیشه سبقت جوئی بردیگران و حتی مقایسه خود با سایرین را طرد می‌کند و بجای قول به کشمکش و هم‌چشمی، بوحث ذاتی اینان انسان معتقد است. نسل جوان بادیده شك و تردید در الزامات - تکالیف و روابط قراردادی می‌نگرد و بر آن است که حقیقت جوئی و صداقت می‌تواند روابط بهتر و انسانی‌تری را میان آدمیان بوجود آورد. بجای «نقش بازی کردن» که نزد اصحاب عقل و در مرحله وجدان ثانوی رایج بوده است بنظر اصحاب وجدان سومی باید برستی گروید و به عواطف حقیقی روی آورد و از هر چه ساختگی و تصنعی است پرهیز کرد و به عبارت دیگر فرد در آن چه می‌کند باید بخود صادق باشد و بجای جلب نفع و جستجوی حیثیت و اعتبار و قدرت، خواهش دل خویش را بر آورد. در این جاست که مفهوم مسئولیت شخصی جلوه‌گر می‌شود و بهمین مناسبت است که نسل جوان در همه عرصه‌ها طالب مشارکت است و چون از قبول هر گونه نظام مستقر و تحمیل شده ایا دارد روح و قلبش بر هر نوع تجربه و آزمایش تازه گشوده است.

در نظر نسل جوان که مظهر وجدان ثالث است غرض از کار کردن این نیست که آدمی موقعیتی در سلسله مراتب سازمانی بدست آورد یا به ثروت و توانمندی و افتخار رسد بلکه هدف، رشد شخصی و سعادت فردی است. از این رو پیگیری شغل و پیشه واحد و رقابت با سایرین و اهتمام در ارتقاء معنوی در عین یک مسیر، اموری نیست که طبع نسل نوظخته را ملایم افتد. از نظر گاه وجدان ثالث، باید بدنهای کاری رفت که در آن تجربه‌های نیکو حاصل آید و دل آدم خوش گرده و انبساط خویشتن مقدور شود.

علاوه بر احترام بتفرد و وحدت هر فرد که از بنیادهای اساسی اندیشه تازه است، میل «باهم بودن و باهم زیستن»، وجدان ثالث را از وجدان های قدیم متمایز می‌کند، اصحاب وجدان جدید مشتاقانه همه راههای «باهم بودن» را می‌آزمایند و همه صور «باهم زیستن» را به محک تجربه می‌گذارند. از گفتگو و کار کردن باهم تا مسافرت پایکدیگر - از تشکیل مجامع آزمایشی تا مشارکت در تظاهرات جمعی - جلوه‌های گوناگونی از این گرایش نیرومند در نسل جوان است. انسان در جامعه صنعتی تنهات حتی در میان جمع، تک افتاده است، تعصبات و تمایزات نژادی و طبقاتی انبوه خلق را از هم پراکنده است، حال آن که وجدان ثالث در پی اجتماعی برآمده که در آن این جدائی‌ها از میان بر خاسته و پیوستگی انسانی، بی‌نقاب و عاری از دروغ، همگان را یکدیگر مرتبط ساخته باشد.

وجدان اول و دوم با آرمان جوئی و عقل‌گرایی توأم بود. وجدان سوم به قواعد عقل و منطق بی‌عقیده است و باعث و عرفان و تخیل و آفرینش بیشتر سازگار است و با دور این حقیقت است که بشر چه به اصول را بنام اصول زیر پناهاده و فی‌المثل باسم عقل و منطق چه به امور را که با هیچ عقل و منطق انطباق ندارد، چون جنگ و آدم‌کشی و استثمار و غیر آن تجویز کرده است.

وجدان ثانوی امیر علم و تکنولوژی بود. وجدان ثالث در آن کوشاست که ماشین را با ابزار مقاصد خویش تبدیل کند و خود حاکم باشد. جهان امروز از آدم‌هایی که افکار و عقایدشان را تکنیک‌های تبلیغات و ارتباطات جمعی ساخته و پرداخته لبریز است. جوان می‌خواهد خود بیندیشد و خود باوردارد و از آن چه بر ذهن و وجدان او تحمیل می‌کنند سر برکشد. همه سودای انسان امروزی، اندوختن و مصرف کردن است، جوان می‌خواهد از اسارت احکام اقتصاد خود را رها کند و به طبیعت اصنی خویش بازگردد و دنیای ما را که سودپرستی و غلبه تکنولوژی زشت و آلوده کرده است به صفای اصلی و زیبایی اولین خود اعاده کند.

از خصائص وجدان قدیم، وقار و متانت بود. وجدان جدید می‌خواهد از راه سبک سری جهانی تازه بسازد که در آن شادمانی و آرزومندی و امیدواری حکومت کند. موسیقی پر نشاط و بدعت‌آمیز، جامعه‌های رنگارنگ حیرت‌انگیز، شیوه زندگی راحت و سبکبار نسل جوان، همه جلوه‌هایی از این جستجو و تکاپو هستند که در عین حال، مخالفت با نظام کهنه را بازگو می‌کنند.

وجدان اول و دوم بیشتر مناسب عصری بودند که در آن توسعه صنعت و اقتصاد بازار تحقق پذیرفت. در هر دو مورد طبیعت انسان تابع نقش او

در نظام اقتصادی قسدها می‌شد. وجدان اول بفرهنگ و ابتکار فرد در عرصه اقتصادی ناظر بود و وجدان دوم بشارکت فرد در سازمان نظر داشت. آن هر دو وجدان، تسلط تکنولوژی را بفرهنگ و انسان گردن می‌نهاد و آدمی را مطیع و مقاد دولت عنوان می‌کرد. در هر دو مقام وجود انسان به عبارات مادی تعبیر می‌شد و ترقی و تکامل نیز بر همین اساس مادی تبیین و تشریح می‌یافت اما وجدان سوم در آن کوشش دارد که جنبه‌های غیر مادی هستی آدمی را احیا کند و محیط طبیعی و محیط معنوی را که شوق افراطی برای توسعه مادی از خاطر برده بود پاسدار شود. اگر راست است که قدرت تکنولوژی امروز می‌تواند همه نیازها و خواست‌های مادی مردمان را اجابت کند چرا نباید منبع آدمیان به پرورش و گسترش جنبه‌های روحانی و معنوی وجود خویش روی آور شوند؟ باید معرفت مذهبی و اخلاقی را با رادیکال زنده کرد تا راهی بر آرزای انسان از سطر علم و تکنولوژی ارائه کند. وجدان جدید خواهان آن نیست که سازمان - قانون یا حکومت ملغی گردد بلکه فقط در طلب آن است که این جصله در خدمت هدف‌ها و مقاصد انسانی درآید.

غالباً از مخالفت جوانان با نظام موجود تعلیم و تربیت سخن رفته است. حقیقت این است که نسل نوظخیز با آن گونه تعلیم و تربیت که فقط به پرورش عضو سازمان و خدمتگزار ماشین بسنده کند ناموافق است. اگر مدرسه، سلسله مراتب اجتماعی را تحکیم کند به رسالت اصلی خود خیانت کرده است. اگر هدف تنها تشکیل لشکری فرمان‌بر صنعت باشد کار از جاده صواب خارج شده است. آموختن باید برای زیستن باشد تربیت باید بما بیاموزد که چگونه تنوعات و تفاوت‌های افراد را قدر نهیم و محترم شمیریم. تربیت باید راه مواجهه با تجارب مختلف زندگی را نشان دهد. بما تعلیم کند که چگونه با دیگر مردمان ارتباط برقرار کنیم. تربیت باید به گسترش اهلیت‌های درونی و شکفتگی استعدادهای فردی یاری کند. تربیت باید پرورشگر وجدان نوین باشد و بجای تلقین و تحمیل افکار و عقاید خاص، آدمی مختار بیار آورد که همواره آماده گریز از راه‌های کوفته و پرهیز از رسوم متداول زمان باشد و با کنج‌کاری و شوق‌مندی و هشیاری، به آزمایش‌های تازه دست بگشاید و چون کار پرورش به سن مخصوص پایان نمی‌گیرد بنابراین باید در طول حیات فرد، به صورت مختلف، دوام پیدا کند.

گفتیم که نسل نوظخیزه خواستار اجتماع و فرهنگی است که در آن طبیعی جای مصنوعی را گیرد و تکنولوژی در خدمت خواست‌های انسانی درآید. از جمله راه‌های تسلط بر امور ساختگی و ماشینی، توجه به غرائز و احساس‌های اصیل آدمی است و تبعیت از آهنگ و روال طبیعت است. باید با محیط طبیعی هر چه بیشتر آمیخت و از این سرچشمه زلال هر چه فروتر الهام گرفت و دیگران تربیت و کار را از زندگی جدا کرده‌اند باید آن هر دو را با هم یک زندگی بی‌پوند بخشید و در حالی که کار و تفریح یا کار و بازی در گذشته از هم سوا بود آن دو را بهم تلفیق کرد و مانند هنر و صنعت یا هنر و کار بهم جوش داد. در یک فرهنگ حقیقی، باید بر تخیل مجالی گشوده شود و امور معنوی، ولو غیر عقلانی نمایند، مجال بروز و ظهور داشته باشند. از منظر وجدان اول و دوم، انسان ذاتاً شریر است از این رو باید او را به قانون و زور مهار کرد و براه راست آورد. وجدان سوم با چنین نظر از بیخ و بن مخالف است و هم‌چون روسو بنیکی فطرت انسان عقیده دارد و بر آن است که با دید تازه‌ای که از طبیعت آدمی عنوان شده قوانین تازه‌ای نیز ضرور است که در آن همبستگی آدمیان - عشق و میل باهم بودن و باهم زیستن، محترم شمرده شود و جامعه بجای کوفتن شخصیت، فرصت شکفتن آن را ارائه کند چه هر قدر شخصی بیشتر منفرد و منحصر بفره باشد بیشتر به غنای جامعه و کمال وجدان و بیش دیگران یاری می‌کند.

از منظر وجدان سوم رابطه فرد با افراد دیگر را نباید تابع قانون و سیاست کرد. افراد در حکم اعضای یک خانواده گسترده هستند و رابطه میان آنان باید خودبخود و طبیعی ودل خواسته باشد. تجربه اجتماع بزرگ جوانان در ووداستاک Woodstock نشان داد که می‌توان جامعه‌ای را درآینده پیش‌بینی کرد که در آن هر فرد واجد ارزشی مطلق و در خور احترام و رعایت همگان باشد. در چنین جامعه دیگر اثری از خودکامگی و قدرت‌جوئی دیده نخواهد شد. هیچکس در پی تحمیل خود به سایرین و تعدی و تجاوز

بمعنی جلوه والای تمدن ، جهان ما باردیگر حیات فکری و معنوی تازه‌ای بس مغایر باگذشته ، را شاهد خواهد بود .

توینبی Toynbee در کتاب عظیم تاریخ خود خوب گفته است که هر وقت تمدنی بر اثر تلافی‌درونی و بیرونی روی به انحطاط می‌آورد ، در بطن آن فرهنگی تازه که غالباً متشاء روحانی دارد ، بوجود می‌آید و به نسبتی که آن تمدن کهنه بیشتر بموت و تلاشی نزدیک می‌شود ، این فرهنگ نوین بیشتر قوام و استحکام حاصل می‌کند تا به جایی که با مرگ مادر ، طفل نورس ، قائم مقام او می‌شود و عصری تازه آئین را آغاز می‌کند .

آیا نمی‌توان همه تشنجات جهان امروز را چون درد های زایمان یک تمدن فرسوده دانست ، دردهائی که ظهور فرهنگی بدیع ، روینده و فراینده را در چند دهه آینده در پی دارد ؟ آیا نمی‌توان فریاد پر جوش جوانان و ندای خاموش اندیشه‌ندان را امیشر دنیائی تازه گرفت که در آن بار دیگر روح با ماده قرین و معنویت با انسانیت هم نشین گردد ؟ آیا نمی‌توان بمشاهده احوال کنونی جهان با سوروکین جامعه شناس بزرگ معاصر هم زبان شد که بدنبال بحران آزمایش در آتش که اینک ما همه ناظر آن هستیم مرحله تهذیب و تصفیه پیش آید و لطف غیبی برسد و روز رستاخیز چنانکه انبیا از ابتدا وعده می‌داده‌اند ، فراز آید و کار پیچیده و دشوار امروز به سامان باز گردد ؟ \*

پایان این بحث در شماره آینده

\* رجوع شود به کتاب سوروکین : بحران عصر ما - فصل ۹ -

میحت آخر تحت عنوان :

Crisis — Ordeal — Catharsis  
— Charisma — Resurrection

پرنخواهد آمد . در این گونه جامعه ، جنگ و کشتار مردمی نخواهد بود . محیط طبیعی و صفای زندگی حرمت خواهد یافت . زیبایی بهر صورتی عرضه شود مطلوب و محبوب خواهد افتاد . برتری و کهنتری میان افراد تحقق نخواهد پذیرفت . روابط انسانی بر اصل شرافت و حیثیت همگی پایه‌گذاری خواهد شد . سموکراسی واقعی که آزادی‌اندیشه - آزادی وجدان - آزادی تعبیر و بیان و بالاخره آزادی تصمیم خواهد بود تجنی خواهد نمود . همه افراد در جستجوی آزمایش های نوین و تحصیل وجدان تازه مشارکت خواهند داشت و اعتقاد به یک همبستگی اصیل و حقیقی ، همه افراد را بهم خواهد پیوست . زندگی معنی ناز خواهد یافت و رنگی دیگر خواهد گرفت و به جای آن که وسیله باشد خود هدف خواهد شد .

\*\*\*

سخن ما در معرفی کتاب چارلز ریچ دراز شد . مقصود آن بود که روشن شود که بعقیده جمعی از اندیشمندان جهان ، آینده از هم اکنون ولادت یافته است و در جنب نحوه تفکر قدیم ، نحوه دید تازه‌ای تکون پذیرفته و روی بر تکامل نهاده که دنیای جدید را بی گمان نوید می‌دهد . بقول ریچ هنوز فشرها و گروه‌هائی از مردم هستند که طرز دید کهنه را در خود متجسم می‌کنند چنان که زارعان - سوداگران کوچک و کارگران وجدان اول یعنی وجدان فرد گرای را جلوه گر می‌سازند و ارباب صنایع و تجار و سوداگران بزرگ و مدیران و اصحاب علم و تکنولوژی و نظائر ایشان ، وجدان ثانی یعنی وجدان سازمان پرست را تجلی می‌بخشد ولی جوانان و قلیائی از روشنفکران در حکم مظاهر وجدان سومی هستند و اگر قبول کنیم که آینده از آن جوانان است باید تصدیق داریم که فرهنگ و اجتماع فردا شکل دیگر و نمود دیگر خواهد داشت و در هر حال بجای انحلال و اضمحلال فرهنگ



ای همه دل هوش شده ، ای همه جان هوش شده تا به صدایی برسی ،  
منتظری تا چه کنی ؟ تا چه شوی ؟ تا چه شرد ؟ تا به کجایی برسی ؟

با خودی و هیچ نئی ، بی خودی و هیچ نئی ؛ از خود و بی خود بگذر ،  
مقصد تو نیست مگر آنکه خدایی بشوی ، یابه خدایی برسی .

مضطرب شادوشی ، بسته آزادوشی ، ساکت فریادوشی ،  
آشی و یادوشی ، خواه به هوایی بدوی ، خواه به هایی برسی .

هستی اگر خوشی برو ، می‌روی و رفتن تو ، دیدن تو ، گفتن نوست ؛  
باش و برو ، بین و بگو ، هیچ میندیش که از چون به چرایی برسی .

فاخته آواز مهر ، محنت پرواز میر ، شورنده ، از مخر ،  
کز گذر راز مگر ، ای خبر ، از بیخبری به مبتدایی برسی .

محمود کیانوش